

مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۳

افشین زرگر^۱

سیاست خارجی و مواضع قدرت‌های بزرگ و تاثیرگذار در روند، وضعیت و سرنوشت اکثر تحولات و مسائل بین‌المللی از اهمیت بالایی برخوردار است و بدون درک مواضع و رفتارهای آنها نمی‌توان به تصویر جامع و دقیقی از مسائل و تحولات بین‌المللی دست یافت. بیش از سه سال است که کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا به صورت دومینووار دستخوش تحولات سیاسی چشم‌گیری شده‌اند که در چند مورد حکومت‌ها آنها تغییر یافته‌اند، برخی در معرض جنگ داخلی مزمن قرار گرفته‌اند و تعدادی نیز نامزد جدی چنین روندهایی هستند. سوریه از جمله کشورهایی می‌باشد که بیش از دو سال درگیر یکی از بدترین اشکال منازعه و جنگ داخلی شده است. در روند تحولات سوریه نیز مواضع، رفتارها و تصمیمات قدرت‌های بزرگ بسیار اثرگذار بوده و تعدادی از آنها در تلاش برای سقوط حکومت سوریه وارد عمل شده و حتی خواستار مداخله نظامی مستقیم همچون لیبی شده‌اند؛ البته برخی نیز در مقابل چنین تلاشی ایستاده و ضمن حمایت از حکومت سوریه با هرگونه مداخله نظامی مستقیم خارجی مخالفت کرده‌اند. روسیه در اتخاذ چنین موضعی از خود نمایش پررنگ‌تری نشان داده و در روند تحولات سوریه نقش مهمی ایفا کرده است.

در این مقاله نگارنده سعی کرده است به بررسی و تجزیه و تحلیل مواضع روسیه در تحولات سوریه بپردازد.

واژگان کلیدی: جنگ داخلی، تحولات سوریه، خاورمیانه، سیاست خارجی روسیه، روابط دو جانبه، اعتبار و پرستیژ بین‌المللی.

^۱ . نویسنده مسئول، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Email: Zargar.a2003@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۸، تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۲۹

مقدمه

از ابتدای سال ۲۰۱۱ سوریه با توجه به دارا بودن جایگاه مهم در منطقه خاورمیانه خصوصاً شرق مدیترانه، دست‌خوش ناآرامی‌هایی گردید و به رغم تمامی تلاش‌های بین‌المللی، جنگ داخلی فرسایشی در این کشور تداوم یافته و هزینه‌ها و صدمات فراوانی بر این کشور وارد شده است؛ همچنین این کشور در معرض تهدید نظامی جدی از سوی ایالات متحده و برخی هم‌پیمانان غربی و متحدین منطقه‌ای آن مانند عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و ترکیه قرار گرفت.

تحولات سیاسی در قالب انقلاب‌ها، اعتراض‌ها و خیزش‌های گسترده که از شمال آفریقا از سال ۲۰۱۰ شروع گردید به صورت دومینووار تداوم یافته و در خاورمیانه به کشورهایمانند سوریه نیز تسری یافت؛ ولی برخلاف نمونه‌های شمال آفریقا (مصر، تونس و لیبی) در خاورمیانه و در کشورهایی مانند بحرین و سوریه، وضعیت متفاوتی یافت. اگرچه در سه کشور شمال آفریقا، حاکمان یا بر اثر اعتراض‌های خشونت‌بار داخلی و یا با مداخله قدرت‌های خارجی سقوط کردند ولی در مرحله تسری به کشورهایمانند سوریه وضعیت متفاوتی شکل گرفت. از یک‌سو، اعتراضات داخلی به حدی نرسید که بتواند خود موجب تغییر رژیم حاکم شود و از سوی دیگر قدرت‌های خارجی نیز نتوانستند بار دیگر به بهانه‌های مختلف زمینه دخالت مستقیم و براندازی را عملی سازند؛^۱ حتی با تصاعد شدید بحران سوریه و افزایش تهدید به مداخله نظامی از سوی ایالات متحده و برخی متحدان آن به ویژه فرانسه با این ادعا که دولت سوریه از سلاح شیمیایی علیه مردم خود استفاده کرده است، بار دیگر برخلاف موارد قبلی، اولاً اجماع بین‌المللی گسترده‌ای میان ایالات متحده و متحدین آن در زمینه مداخله جمعی در سوریه شکل نگرفت و ثانیاً در خود ایالات متحده نیز تردیدها برای مداخله نظامی به حدی افزایش یافت که باراک اوباما تصمیم نهایی برای انجام مداخله نظامی در سوریه را به کنگره واگذار کرد^۲؛ در مجموع، وضعیت کشوری مانند سوریه چه از نظر معادلات داخلی و جبهه‌بندی نیروهای سیاسی-اجتماعی خود و نیز موضع قدرت‌های بزرگ خارجی و بازیگران منطقه‌ای با نمونه‌های شمال آفریقا بسیار متفاوت است. بدون تردید

^۱ این شرایط حداقل تا سپتامبر ۲۰۱۳ وجود داشته است.

^۲ اشاره به صحبت پوتین در اوایل سپتامبر ۲۰۱۳ مبنی بر عدم وجود هیچ منع حقوقی پیشروی روسیه برای فروش سلاح به سوریه.

یکی از مهم‌ترین علل تداوم بحران سوریه و طولانی شدن جنگ داخلی در این کشور و عدم حل آن (تغییر رژیم و یا پایان اعتراضات و اعمال کنترل حکومت مرکزی بر تمام کشور) را باید در نوع جبهه‌بندی قدرت‌های بزرگ خارجی و اختلافات شدید بین آنها جست‌وجو کرد. برخلاف نمونه‌های قبلی (مصر، تونس و لیبی) که یا بین قدرت‌های بزرگ توافق نسبی در مورد وضعیت سیاسی آن کشورها وجود داشت و یا اگر مخالفتی از سوی قدرتی وجود داشت، مانعی پیش‌روی اقدام احتمالی نمی‌شد؛ در نمونه سوریه، وضعیت متفاوتی دیده می‌شود. قدرت‌های بزرگی مانند چین و خصوصاً روسیه از نمونه‌های قبلی درس گرفته و این بار در سوریه به هیچ‌وجه حاضر به عقب‌نشینی از موضع حمایتی خود نشده و به تدریج حتی پشتیبانی خود را محکم‌تر و علنی‌تر نمودند. وتوی قطعنامه ضد حکومت سوریه در شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط روسیه و چین و جلوگیری از کسب مجوز مداخله نظامی حتی به شکل محدود از دریاچه سیستم امنیت دسته‌جمعی ملل متحد؛ پشتیبانی تسلیحاتی-اطلاعاتی از سوریه خصوصاً از سوی روسیه حتی در اوج بحران و آماده نشان دادن غرب برای حمله نظامی به سوریه، فشار جدی بر قدرت‌های غربی برای عدم مداخله نظامی در سوریه، حمایت رسانه‌ای گسترده از دولت سوریه در مقابل تهدیدهای غرب؛ فشار و حتی تهدید ترکیه از سوی روسیه؛ تلاش برای حل مسالمت‌آمیز بحران و برگزاری نشست ژنو ۲؛ تشویق دولت سوریه برای همراهی و همکاری با سازمان ملل متحد برای خنثی کردن تهدیدهای نظامی ایالات متحده و هم‌پیمان آن و موارد دیگر همه نشان از این دارد که برای چین و به ویژه روسیه حفظ نظام حاکم در سوریه و یا از آن مهم‌تر جلوگیری از عملی شدن یک طرح دیگر مداخله نظامی خارجی از جمله اولویت‌های اصلی روسیه و چین است و به سادگی حاضر به معامله در این زمینه با قدرت‌های غربی خصوصاً ایالات متحده نیستند و یا حداقل هنوز امتیازی را هم‌اندازه و قابل معاوضه با برگ سوریه نمی‌بینند. در این راستا، لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در دیدار با ولید معلم وزیر خارجه سوریه در ۹ سپتامبر ۲۰۱۳ به دولت سوریه اطمینان داد که به طور پنهانی بر سر سوریه با ایالات متحده توافق نخواهد کرد. بسیاری بر این نظر هستند که یکی از علل اصلی تداوم قدرت حکومت سوریه و نیز خودداری قدرت‌های غربی و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنها مانند ترکیه از دخالت مستقیم نظامی در این کشور، پای‌بندی روسیه به حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه از نظام حاکم در سوریه است. در این زمینه که پیشینه رقابت و تضاد منافع در موضوعات مختلف بین روس‌ها

و غربی‌ها خصوصاً ایالات متحده بسیار طولانی بوده و با احیای روسیه از سال ۲۰۰۰، این قدرت از توان بیشتری برای اتخاذ موضع محکم‌تر و تقابلی با قدرت‌های رقیب همچون آمریکا برخوردار شده است، نمی‌توان تردید نمود. ولی این‌که روسیه با چنین عزمی در حمایت از نظام حاکم سوریه پای فشاری نموده است از زوایای مختلف قابل تحلیل است؛ چرا روسیه از نظام حاکم سوریه حمایت می‌کند؟، منافع روسیه در سوریه چیست که موجب شده این قدرت از تداوم نظام حاکم در سوریه به طور جدی حمایت کند؟، چرا در نمونه‌های قبلی خصوصاً لیبی، روسیه این‌گونه عمل نکرد؟ هدف اصلی روسیه از حمایت و پشتیبانی از نظام حاکم در سوریه چیست؟، آیا روسیه در عرصه بازی منافع در صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ، در مورد سوریه هم مایل یا قادر به معامله می‌باشد و اگر چنین است چرا تاکنون توافقی بین روسیه و غرب انجام نشده است؟ و در نهایت روسیه در قبال سوریه چه هزینه‌ای را خواهد پذیرفت؟ و اصلاً آیا حاضر به هزینه دادن خواهد بود؟ این موارد از جمله سؤالات مهمی هستند که در تحلیل موضع روسیه در قبال تحولات سوریه قابل پی‌گیری هستند. این نوشتار را با این فرض دنبال خواهیم کرد که "روسیه در حال احیاء، پرستیژ بین‌المللی خود را در عدم امتیازدهی بیشتر به رقبای خود به ویژه ایالات متحده می‌بیند و تغییر رژیم‌های هم‌سو با خود را یک آسیب بزرگ به اعتبار خود در صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ در دهه‌های ابتدایی قرن ۲۱ مشاهده می‌کند." برای بررسی و سنجش این فرضیه اولیه، ابتدا نگاهی بر سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه، روابط خارجی روسیه و سوریه خصوصاً از دوره پوتین به بعد را بررسی کرده و موارد اصلی حمایت و پشتیبانی روسیه از نظام حاکم سوریه در سه سال اخیر را مورد توجه قرار خواهیم داد. در نهایت علل اصلی حمایت روسیه از دولت بشار اسد را بیان و تحلیل خواهیم کرد.

سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه

برای حدود یک دهه (دهه ۹۰ میلادی) روسیه پس از اتحاد جماهیر شوروی بیشتر درگیر مسائل و مشکلات داخلی خود بود و بر خلاف دوران قبل از فروپاشی به سادگی نمی‌توانست سودای نفوذ در مناطق دیگر جهان داشته باشد و تنها در جاه طلبانه‌ترین وضعیت می‌توانست تمام تلاش و نگرانی خود را معطوف به سرزمین‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی و حفظ نفوذ سنتی خود در این مناطق نماید. این مناطق که روس‌ها آن را خارج نزدیک

می‌نامند، اکنون در قامت دولت‌های مستقل جدید درآمده و حتی برای بسیاری از آنها حفظ استقلال در دوری هر چه بیشتر از روسیه امکان‌پذیرتر می‌نمود. به همین دلیل، روسیه مجبور بود در وهله اول به خاطر اولویت‌های حیاتی و اساسی‌تر خود یعنی تثبیت اوضاع سیاسی، اقتصادی و امنیتی و پس از آن حفظ نفوذ سنتی خود در جمهوری‌های پس از اتحاد جماهیر شوروی و نیز جلوگیری از نفوذ گسترده غرب و هم‌سو شدن کامل این جمهوری‌ها با غرب، تا حدود زیادی از درگیر شدن در امور مناطق دیگر اجتناب ورزد و به نوعی اقدامات رقبای دیرینه خود به ویژه ایالات متحده را در مناطقی مانند خاورمیانه بپذیرد و حتی در مواردی با سیاست‌های آن هم‌سو نیز گردد (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۱۹). رفتار روس‌ها در این دوره بی‌شبهت به سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم نبود، برهه‌ای که روس‌ها به خاطر اولویت‌شان در حفظ و تثبیت نفوذ در اروپای شرقی از حضور نظامی در برخی نواحی خاورمیانه مانند ایران چشم‌پوشی کردند.

تغییر نگرش در سیاست خارجی روسیه که از اواخر دهه ۹۰ میلادی (با آغاز دوره وزارت امور خارجه پریماکف) شروع شد، موجب تغییر موضع روسیه در قبال مسائل مناطق دیگر از جمله خاورمیانه شد. از این دوره روسیه به دنبال تعقیب خطمشی مستقل خود بر آمد و به همین دلیل روابط آن با کشورهای منطقه خاورمیانه گسترش یافت. اما بدون تردید به قدرت رسیدن پوتین که نقطه عطفی در تاریخ جدید روسیه قلمداد می‌شود، تحول عمیقی را در سیاست خارجی روسیه موجب شد. روسیه پس از این دوره همواره در تلاش برای اعاده جایگاه خود حرکت کرده و در این راه خود را مجبور به درگیری بیشتر در معادلات جهانی و ضرورتاً توجه به منافع خود در مناطق مختلف جهان خصوصاً منطقه مهمی همچون خاورمیانه دیده است. برای تبدیل شدن به قدرتی بزرگ، مدرن و قابل احترام که دوشادوش دیگر قدرت‌های بزرگ جهان قادر به رقابت باشد، ایفای نقش جدی در معادلات جهانی به ویژه در مکان‌هایی که روسیه از نفوذ دیرینه برخوردار بوده و یا از این کشور انتظار همراهی و همکاری بیشتر وجود دارد، انتخابی ضروری است. بدین ترتیب روسیه در دوره اول ریاست جمهوری پوتین و پس از آن مدودیف و مجدداً پوتین در مسیر رشد تدریجی جایگاه خود در نظام بین‌الملل، روابط خود با برخی کشورهای منطقه خاورمیانه را گسترش داده و مجدداً خود را به عنوان یک بازیگر مهم در معادلات منطقه‌ای نشان داده است (Kolobov and Kornilov, 2011). روس‌ها که برای مدت‌ها همواره خود را یک پای روند صلح اعراب- رژیم صهیونیستی نشان داده‌اند در سالین

اخیر نیز در مسائل مهم منطقه همچون پرونده اتمی جمهوری اسلامی ایران و نیز بحران‌های منطقه‌ای و جنگ‌های داخلی مانند نمونه سوریه از خود تحرک بیشتری نشان داده و به ویژه در مورد سوریه حتی در مقابل غرب به شدت ایستادگی کرده‌اند. البته در سال‌های اول ریاست جمهوری پوتین در موقعیت‌های حساسی همچون جنگ آمریکا علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ و علیه عراق در سال ۲۰۰۳ و حتی پرونده اتمی جمهوری اسلامی ایران روس‌ها نشان دادند که در چانه‌زنی با ایالات متحده هنوز در موضع ضعف قرار داشته و با گرفتن برخی امتیازها، حاضر به همراهی و هم‌سویی نزدیک با رقیب خود هستند؛ البته در سالیان بعد به ویژه با افزایش خطر دومینوی انقلاب‌های رنگین (گرجستان، اوکراین و قرقیزستان) و نیز احساس تهدید شدید به واسطه طرح استقرار سپر دفاع ضد موشکی در اروپای شرقی و موارد دیگر، روس‌ها مقاومت مستقیم و جدی‌تری را در سیاست خارجی خود نسبت به غرب در پیش گرفته‌اند.

از آنجا که خاورمیانه برای روس‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است، لذا این قدرت که در روای اعاده جایگاه سابق خود و هم‌آوردی با رقبای نیرومند خود در قرن ۲۱ می‌باشد، مجبور به ایفای نقش پررنگ‌تر در معادلات این منطقه است. همان‌گونه که دمیتری ترینین^۱ می‌نویسد، خاورمیانه به چند دلیل برای روسیه دارای اهمیت است: "نخست به خاطر نزدیکی جغرافیایی آن؛ فاصله بین گروزنی، مرکز چچن و موصل عراق حدود ۶۰۰ مایل است؛ دوم به خاطر عامل مسلمانان؛ از زمان پایان منزوی سازی اتحاد جماهیر شوروی، هیچ دیوار جداکننده‌ای میان مسلمانان روس که یک‌هفتم از جمعیت کشور روسیه قلمداد می‌شوند (و در حال رشد هستند) از برادران‌شان در ترکیه، جمهوری اسلامی ایران، افغانستان و جهان عرب وجود ندارد. از سوی دیگر در پی مهاجرت گسترده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حدود ۲۰ درصد از جمعیت رژیم صهیونیستی را یهودیان سابق شوروی تشکیل می‌دهند، تقریباً همه آنها به روسی صحبت می‌کنند. سوم، نظر به آشوب سیاسی و مذهبی متداوم در جهان اسلام، شبه‌نظامیان و عقاید افراطی از خاورمیانه به منطقه قفقاز شمالی، جمهوری‌های مرکزی تاتارستان و باشغیرستان روسیه [و اضافه کنیم داغستان، چچن و دیگر جمهوری‌های قفقاز شمالی] و جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌آیند؛ چهارم به خاطر ثروت‌های ناشی از منابع انرژی منطقه، روسیه خود را به

^۱. Dmitri Trenin

عنوان یک قدرت در زمینه انرژی می‌بیند و به فرصت‌ها در جنوب مرزهای خود نظر دارد و پنجم به خاطر توجه ایالات متحده به این منطقه "*Trenin, 2010: 3-4*). همچنین فروش تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه خاورمیانه برای روسیه حایز اهمیت است. روسیه نیز مانند برخی از کشورهای غربی به بازار پر رونق و بسیار سودآور خرید و فروش تسلیحات در جهان توجه داشته و به آن به عنوان بخش مهمی از منابع درآمد خود نگاه می‌کند در منطقه خاورمیانه خریداران تسلیحات روسی هنوز پرشمارند و روسیه همچون دیگر قدرت‌های بزرگ از مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه سود می‌برد. همچنین با توجه به این که روسیه هم در زمان اتحاد جماهیر شوروی و هم در حال حاضر از نظر اقتصادی با ضعف بزرگی روبه‌رو است، لذا این کشور می‌تواند از تجارت در حوزه‌های مختلف با منطقه خاورمیانه سود ببرد. به هر حال خاورمیانه هنوز از جایگاه مهم و محوری در سیاست بین‌الملل برخوردار بوده و به نظر می‌رسد که در آینده نیز چنین جایگاهی برای آن حفظ و چه بسا ارتقا یابد. در چنین وضعیتی، روسیه که به دنبال احیای جایگاه خود در نظام بین‌الملل می‌باشد، نمی‌تواند از این صحنه دور باشد؛ زیرا در این صورت برای این قدرت یک ضعف پرستیژی در رقابت با دیگر قدرت‌ها قلمداد خواهد شد.

طبق گزارش "مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه"^۱ ترکیه، روسیه از سیاست منطقه‌ای خود در خاورمیانه به دنبال اهداف زیر می‌باشد:

- افزایش نفوذ خود و در مقابل کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه؛
- درآمدزایی از فروش فناوری نظامی روسی به کشورهای منطقه؛
- تسلط بر بازارهای انرژی جهان؛ و
- این که نشان دهد روسیه مجدداً در جهان حرفی برای گفتن دارد.

همچنین طبق گزارش این مرکز طی چند سال اخیر رویکرد روسیه نسبت به مشکلات منطقه به شرح زیر بوده است:

- ۱- روسیه با مداخله خارجی در منطقه مخالفت نموده و تا حد امکان در تلاش برای جلوگیری از چنین مداخلاتی است؛
- ۲- روسیه خواستار حل مشکلات زیر چتر سازمان ملل متحد است؛

¹. Center for Middle Eastern Strategic Studies

- ۳- مقامات روس بر این باور هستند که تحریم‌های اعمال شده یا در صدد اعمال به حل مشکلات کمک نمی‌کند؛
- ۴- روسیه قادر به جلوگیری از اقدامات نظامی و حملات نیست، ولی اجازه نخواهد داد، چنین مداخلاتی زیر چتر سازمان ملل متحد انجام گیرند؛
- ۵- روسیه در تلاش است در مشکلات منطقه نقش میانجی را داشته باشد (Kemaloglu, 2012: 14).

برای برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه مانند جمهوری اسلامی ایران (زرگر، ۱۳۸۳: ۳۱-۵۴) و سوریه نیز که در جبهه مخالف غرب به رهبری ایالات متحده قرار می‌گیرند، روسیه به عنوان یک جایگزین مناسب برای شراکت و همکاری استراتژیک و یا توازن‌گر در مقابل ایالات متحده قلمداد شده و این خود انگیزه‌ای برای تحرک بیشتر سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه خصوصاً از زمان پوتین می‌باشد. نوع سیاست خارجی که روسیه در سالیان اخیر در قبال برخی رژیم‌های سیاسی منطقه اعمال کرده است، بر افزایش نفوذ این کشور در منطقه تاثیرگذار بوده و می‌تواند آن را مجدداً تبدیل به یک قدرت مهم در خاورمیانه نماید، البته این امر شدیداً به سرنوشت سیاسی حکومت‌های هم‌سو با روسیه نیز بستگی دارد.

روابط خارجی روسیه و سوریه

کارشناسان و صاحب‌نظران امور بین‌الملل و خاورمیانه اولین ویژگی روابط میان مسکو و دمشق را در تاریخی بودن آن می‌بینند، روابط تاریخی که همواره زمینه مناسبی برای همکاری نزدیک بین دو طرف فراهم می‌کند. دمیتری ترینین با اسطوره‌ای نامیدن روابط میان طرفین، معتقد است که روس‌ها هیچ‌گاه برای سوریه غریبه نبوده‌اند (Trenin, 2013).

اتحاد جماهیر شوروی روابط دیپلماتیک خود با دولت تازه استقلال یافته سوریه که البته هنوز در اشغال بود را در سال ۱۹۴۴ آغاز کرد. تا اوایل دهه ۵۰ میلادی، سوریه که در مسیر توسعه خود، حامی گرایش سوسیالیستی بود؛ به تدریج به یکی از مهم‌ترین شرکای اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه تبدیل شد. از ۱۹۵۵ اتحاد جماهیر شوروی کمک نظامی و اقتصادی وسیعی را به سوریه ارائه کرد؛ زیرا سوریه از پیوستن به پیمان بغداد که مورد حمایت غرب بود خودداری ورزید (Chirkova, 2012: 10). از دهه ۶۰ میلادی تا اوایل دهه

۹۰ میلادی، مسکو روابط نزدیک و شبه اتحاد را با دمشق حفظ کرد. در سال ۱۹۸۰ مسکو و دمشق پیمان مودت و همکاری را امضاء کردند که شرایط مشورت بین این دو در هنگام تهدید صلح و همکاری نظامی را فراهم می‌کرد. چنین روابط نزدیکی در برهه‌ای روی داد که جنگ سرد میان دو ابرقدرت در جریان بود و طرفین در مناطق مختلف جهان به دنبال حامیانی بودند و در این راستا، سوریه به رهبری حزب بعث می‌توانست در جبهه شرق قرار گیرد. سوریه پس از مصر دومین کشور مهم در میان کشورهای عربی بود که در منازعه با رژیم صهیونیستی قرار داشت. متعاقب جنگ شش روزه ۱۹۶۷ که رژیم صهیونیستی بلندی‌های جولان و قسمتی از خاک سوریه را به اشغال خود در آورد، اتحاد جماهیر شوروی از دمشق حمایت سیاسی، اقتصادی و از همه مهم‌تر نظامی کرد. در دوره حافظ اسد روابط دو کشور در مجموع بسیار حسنه بود. حتی هنگامی که انور سادات در سال ۱۹۷۲ مصر را در اردوگاه آمریکا قرار داد، سوریه به صورت دوفاکتو متحد اصلی اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه باقی ماند و این وضعیت تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز حفظ شد. سوریه در این مدت از نظر نظامی شدیداً به اتحاد جماهیر شوروی وابسته شده و پذیرای بالغ بر ۶۰۰۰ مشاور و کارشناس نظامی و در کنار آن وابستگان و کارکنان غیر نظامی شد. شمار زیادی از دانشجویان سوری از دانشگاه‌ها و دانشکده‌های نظامی اتحاد جماهیر شوروی فارغ‌التحصیل شده‌اند و بسیاری از آنها نیز با شهروندان اتحاد جماهیر شوروی وصلت کردند. برآورد شده است که تا سال ۲۰۰۶ حدود ۱۰۰۰۰ افسر سوری در دانشکده‌های نظامی روسیه و شوروی سابق آموزش دیده‌اند و نیز بالغ بر ۲۰۰۰ مشاور نظامی روس در ارتش سوریه خدمت کرده‌اند (Kreutz, 2010: 18) حتی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز شمار زیادی از مشاوران نظامی به عنوان نمایندگان فدراسیون روسیه به خدمت خود در سوریه ادامه دادند. بندر طرطوس^۱ که طی دوره جنگ سرد مورد استفاده اسکادران پنجم نیروی دریایی مدیترانه‌ای اتحاد جماهیر شوروی بود در دوره پس از جنگ سرد به عنوان تنها مکان تجدید تدارکات دریایی روسیه در خارج از شوروی سابق حفظ شد. همچنین مسکو به فروش تجهیزات نظامی پیشرفته به سوریه ادامه داده و حتی در سال ۲۰۰۵، ۱۰ میلیارد از ۱۳ میلیارد بدهی این کشور که از زمان شوروی باقی مانده بود را بخشید (Trenin, 2013: 7-8).

^۱. Tartus

البته در روابط دو کشور فراز و نشیب‌هایی دیده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به مداخله نظامی سوریه در لبنان در سال ۱۹۷۶ اشاره کرد که اتحاد جماهیر شوروی نسبت به آن ابراز تاسف کرد و کا.گ.ب نیز به حزب کمونیست لبنان کمک مالی کرده و این امر با واکنش شدید حافظ اسد روبه‌رو گردید. ولی در مجموع، همواره همکاری میان دو کشور پررنگ بوده است. اگرچه در دهه ۹۰ میلادی روسیه که درگیر مسائل داخلی و منطقه‌ای خود بود، نمی‌توانست جز همراهی با غرب در خاورمیانه گزینه‌های دیگری را در پیش داشته باشد و سیاست خارجی این کشور شدیداً تحت تاثیر نوع روابط آن با آمریکا بود، ولی از زمانی که پریماکوف به وزارت امور خارجه روسیه منصوب شد و توسعه روابط با کشورهای خاورمیانه را مورد توجه قرار داد و از فروش سلاح به سوریه حمایت کرد (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۱۵) و همچنین با روی کار آمدن پوتین و تغییر در سیاست خارجی روسیه به تدریج زمینه برای بهبود روابط دو طرف فراهم شد.

طبق نظر بسیاری از تحلیلگران، سوریه تنها شریک باقی‌مانده برای روسیه از دوره شوروی (به‌عنوان میراث جنگ سرد) در خاورمیانه قلمداد می‌شود که مرهون روابط ویژه بین حزب بعث در دمشق و نخبگان سوسیالیست حاکم در مسکو در گذشته می‌باشد. روسیه همچنان تاسیسات نیروی دریایی خود در بندر طرطوس که در سال ۱۹۷۱ تاسیس شده را حفظ نموده است و فروش تسلیحاتی قابل توجهی به سوریه داشته است. البته روابط اقتصادی بین دوطرف چندان قابل توجه نبوده و طبق برخی آمار سهم تجارت با روسیه در کل تجارت جهانی سوریه کمتر از سه درصد بوده است که متقابلاً برای روسیه نیز این عدد کمتر از ۲ دهم درصد بوده است (Committeri, 2012:4). البته سوریه برای روسیه از اهمیت استراتژیک برخوردار بوده و این فراتر از هرگونه ملاحظه دیگری قرار دارد. در بهار ۲۰۱۳ آلکسی مالاشنکو^۱، تحلیلگر روس در امور خاورمیانه ادعا نمود که "روابط سوریه و روسیه آخرین بازمانده سیاست شوروی سابق در خاورمیانه است. این نقطه نهایی حضور شوروی در منطقه است و پذیرش این امر برای پوتین و نخبگان روسیه بسیار دشوار می‌باشد" (Allison, 2013: 803). اگرچه صحبت او حکایت از نوعی نوستالوژی روس‌ها به گذشته دارد، ولی از سوی دیگر مؤید این نکته است که روسیه به اهمیت استراتژیک سوریه آگاه بوده و در مسیر احیای جایگاه خود و موفقیت در رقابت با هم‌آوردان غربی خود نمی‌خواهد به طور کامل صحنه بازی خاورمیانه را

^۱. Aleksei Malashenko

از دست بدهد و در مقابل تلاش می‌کند نفوذ خود را گسترش دهد. در پازل سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه، سوریه مهره ارزش‌مندی می‌تواند باشد.

موضع روسیه در قبال تحولات سوریه

در مورد تحولات سوریه از سوی قدرت‌های بزرگ و نیز بازیگران منطقه‌ای مواضع و رویکردهای مختلفی اتخاذ شده است، برخی کشورها که از لحاظ تعداد کم شمار هم نیستند موضع ضد حکومت سوریه را اتخاذ کرده و از مخالفان بشار اسد به اشکال مختلف حمایت کرده‌اند و تعدادی از کشورها نیز بر حمایت از اقتدار حاکم در سوریه پا فشاری کرده و آنها نیز به اشکال گوناگون به پشتیبانی از دولت بشار اسد پرداخته‌اند در جبهه اول می‌توان به ایالات متحده و متحدین غربی آن و نیز بازیگران منطقه‌ای همچون ترکیه و نیز شمار زیادی از کشورهای عربی منطقه اشاره کرد و در سوی دیگر نیز روسیه و چین و نیز برخی بازیگران منطقه‌ای مانند ایران وجود دارند (Sharp and Blanchard, 2013). دسته اول از حق مردم در تعیین سرنوشت خود دفاع کرده و حکومت اسد را به سرکوب‌گری، نقض حقوق بشر و اقدامات ضد دموکراتیک متهم کرده و حتی در پی کسب مجوزهای لازم از شورای امنیت سازمان ملل متحد برای توسل به زور علیه حکومت سوریه تلاش کرده‌اند. از سوی دیگر گروه حامیان حکومت سوریه بر ضرورت احترام به تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یک کشور مستقل پافشاری کرده و در مقابل، مخالفان حکومت سوریه که به دیدگاه‌های افراطی گرایش دارند را تروریست‌هایی معرفی می‌کنند که برای امنیت کل منطقه خطرناک و تهدیدآفرین هستند. این یک مسئله کهنه و همیشگی است که تمییز بین حق و باطل توسط حکومت‌ها و قدرتمندان بر مبنای خواست و منافع خود صورت گرفته و همواره تشخیص موضوع مثلاً چه حرکتی جنبش آزادی‌بخش یا تروریستی است، شورشی و جدایی طلب است، چه وقت تلاشی در قالب حق ملت‌ها و در تعیین سرنوشت معنا می‌یابد و یا بالعکس می‌تواند حرکتی براندازانه و شورشی قلمداد شود؛ از همه مهم‌تر چه وقت مداخله در امور داخلی یک دولت مشروع است و چه وقت نامشروع و در تقابل با اصل دیرین احترام به حاکمیت دولت‌ها قرار می‌گیرد. واقعیت این است که در عرصه بین‌المللی هر کسی که زور و قدرتش بیشتر باشد، می‌تواند در حق جلوه دادن خود و مواضعش موفق‌تر باشد. کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده که کنترل غول‌های رسانه‌ای جهان را در اختیار داشته و در مجامع بین‌المللی

از قدرت تاثیرگذاری بیشتری برخوردارند، توانستند در ناحق جلوه دادن حکومت بشار اسد موفق تر باشند و حتی تا مرحله توسل به زور علیه آن نیز پیش روند، ولی به مرور زمان با تبدیل شدن جنگ داخلی سوریه به یک جنگ فرسایشی و مزمن و نیز ایستادگی بازیگرانی همانند روسیه و چین بر مواضع خود و عدم امتیاز دادن در این موضوع به تدریج وضعیت تغییر کرده و به نظر می‌رسد که جبهه حامیان حکومت سوریه در پیگیری دیدگاه‌های خود موفق تر نشان می‌دهند، حداقل اکنون (اواخر جولای ۲۰۱۳) که چنین وضعیتی از تحولات سوریه نمایان است.

روسیه از جمله کشورهای تاثیرگذار در نظام بین‌الملل است که در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط سیر کم نوسان موضع خود را تعقیب کرده است. در مجموع، موضع روسیه در قبال تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا با نوعی شک و تردید آمیخته بوده و این کشور جابه‌جایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم زنده ثبات منطقه قلمداد کرده است. روس‌ها چنین تغییرات سیاسی بنیادی را در جهت منافع ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان آن تلقی کرده که می‌تواند بر منافع روسیه در خاورمیانه تاثیرات منفی داشته باشد. از نظر روس‌ها چنین تحولاتی به اوج‌گیری افراط‌گرایی در کل منطقه انجامیده که برای روسیه نیز تهدیدزا است. البته نوع واکنش و موضع روسیه در قبال تحولات سه کشور تونس، مصر و لیبی بسیار متفاوت از واکنش و موضع آن نسبت به تحولات سوریه بوده است. در مورد سه نمونه قبلی، روسیه در مجموع سیاست "مشاهده و انتظار"^۱ که به نوعی اتخاذ رویکرد سکوت بود را در پیش گرفت.

بر اساس برخی دیدگاه‌ها دو دلیل برای اتخاذ چنین رویکردی می‌توان قائل بود: نخست، روس‌ها از گسترش سریع و ناگهانی تحولات غافل‌گیر شدند. اختلاف نظر بین مدودیف (در منصب رئیس جمهور) و ولادیمیر پوتین (در منصب نخست وزیر) در مورد لیبی می‌تواند مؤید این نکته باشد. تردید در اتخاذ یک اقدام صریح و محکم، آسیب جدی به منافع روسیه وارد کرد. همچنین روسیه به طور جدی به حمایت از رژیم‌های حاکم در ضمن تعقیب چنین سیاستی پرداخت. روسیه قبلاً در برخی حوادث دیگر منافع بزرگی را از دست داده بود

^۱. *Wait and See Policy*

و شاید تحت تاثیر همان تجربه این گونه رفتار کرد. مثلاً در عراق، شرکت نفتی لوک اویل^۱ روسیه تنها شش سال پس از مرگ صدام حسین توانست مجدداً حق اکتشاف و استخراج نفت خود را اعاده کند. لیبی تحت رهبری قذافی روابط بسیار نزدیکی با روسیه داشت، ولی به واسطه شدت اعتراضات داخلی پایه‌های آن حکومت چنان سست شده بود که روس‌ها از اتخاذ یک سیاست حمایتی صریح تردید داشتند، چه بسا این که با سقوط حکومت قذافی روس‌ها منافع خود را به طور کل در این کشور از دست می‌دادند که البته تا حدود زیادی نیز چنین شد (Kemaloglu, 2012: 15). اما، روسیه به هیچ‌وجه در جبهه مقابل حکومت لیبی هم نمی‌توانست باشد، زیرا اعتبار خود را در نزد متحدان و دوستانش به شدت خدشه‌دار می‌کرد.

با توجه به چنین تجربه‌ای بود که روسیه موضع دیگری را در مورد سوریه اتخاذ کرد و این بار به طور صریح و محکم از حکومت دوست خود پشتیبانی کرد تا بر خلاف گذشته جلوی از دست دادن منافع بزرگ خود آن هم به سود رقابیش در خاورمیانه را بگیرد. روسیه نگاه خوبی به تغییر نظام در سوریه ندارد و در بدترین وضعیت می‌پذیرد که جابه‌جایی مختصر در نخبگان حاکم انجام گیرد، امری که به نظر می‌رسد، روس‌ها در گذشته در یک منطقه دیگر به خوبی آن را به کار بسته و جلوی از دست رفتن منافع و نفوذشان را به طور کل گرفته‌اند. انقلابات رنگین در برخی از جمهوری‌های تازه استقلال یافته، اگرچه از نظر بسیاری، تحولی شگرف دیده شد که شدیداً منافع روسیه را به خطر انداخت، ولی در واقع تغییرات در حد نخبگان حاکمی صورت گرفت که پس از مدت کوتاهی در چارچوب نظام حاکم ناتوان، مستحیل و یا از بین رفتند و کماکان روسیه منافع خود را در این کشورها حفظ کرد.

در مورد سوریه، روس‌ها سیاست "مشاهده و انتظار" را کنار گذاشته و صریحاً از حکومت اسد حمایت کردند. در جهت حفظ نظام حاکم در آوریل ۲۰۱۱ مدودیف رئیس جمهور وقت روسیه از حکومت بشار اسد خواست تا در جهت حل مشکلات، اصلاحاتی را در کشورش به اجرا بگذارد. همچنین روس‌ها ضمن هشدار دادن نسبت به خطرات جدید جبهه‌بندی در سوریه و دیگر کشورهای عربی، اعلام کردند که روسیه نسبت به هرگونه مداخله در سوریه مسامحه نخواهد کرد. روسیه با تجربه‌ای که در مورد لیبی داشت، این بار از

^۱. Russian Lukoil Company

تصویب هرگونه قطعنامه‌ای در شورای امنیت که زمینه‌ساز مداخله خارجی شود، جلوگیری کرد و در همین راستا مانع از تصویب دو پیش‌نویس فرانسوی-انگلیسی که کاربرد زور توسط حکومت سوریه را محکوم می‌کرد، گردید. در ژوئن ۲۰۱۱ سرگی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه با تاکید مجدد موضع کشور خود در قبال تحولات سوریه، اعلام کرد که "وضعیت حاضر به معنای تهدید صلح و امنیت نیست... سوریه کشور مهمی در خاورمیانه است و بی‌ثباتی آن در فراسوی مرزهای آن منعکس خواهد شد" (Meyer, 2011). البته در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۱ بر اثر شدت فشارهای بین‌المللی و نیز مشاهده برخی ضعف‌های بزرگ در حکومت اسد، روسیه تا حدودی مواضع خود را نرم‌تر کرد و حتی ظاهراً نسبت به اقدامات حکومت سوریه ابراز تاسف نمود ولی در عین حال هیچ‌گاه نپذیرفت که طرح‌هایی همچون اعلام منطقه پرواز ممنوع در مورد سوریه اعمال شود. طی جنگ داخلی در سوریه، این موضع روس‌ها تداوم یافته و آنها خود را عملاً پایبند به جلوگیری از هرگونه مداخله خارجی در این کشور نشان داده‌اند (Handa, 2012: 4-6).

در اواخر آگوست و اوایل سپتامبر ۲۰۱۳ که بحران سوریه افزایش یافت و ایالات متحده و هم‌پیمانان آن به بهانه استفاده دولت سوریه از تسلیحات شیمیایی تا آستانه کاربرد نیروی نظامی علیه این کشور پیش رفتند و شدیداً تلاش کردند با شکل دادن به یک اجماع بین‌المللی، روسیه را نیز با خود همراه ساخته و به نوعی چراغ سبز این کشور را نیز ولو برای مداخله نظامی هوایی محدود در سوریه برای تنبیه دولت بشار اسد بگیرند، دولت روسیه همچنان مقاومت نموده و به ویژه در نشست گروه ۲۰ در روسیه به طور جدی سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا و متحدان آن را مورد انتقاد قرار داد. روسیه هیچ‌گاه نپذیرفت که دولت سوریه از تسلیحات شیمیایی علیه مردم خود استفاده کرده و بدین‌گونه هرگونه مداخله نظامی در این کشور را نامشروع دانست، البته از سوی دیگر در ایستادن در مقابل ایالات متحده و هم‌پیمان آن نیز احتیاط کرده و صراحتاً دولتمردان روس اعلام کردند که اگرچه با مداخله نظامی در سوریه شدیداً مخالف هستند؛ ولی روسیه خود را در آن درگیر نخواهد کرد. در مجموع می‌توان گفت که روسیه در تحولات سوریه تحرک فراوانی از خود نشان داده و در جلوگیری از مداخله خارجی بسیار تاثیرگذار بوده است، بر خلاف تحولات در کشورهایی همانند لیبی، روسیه سیاست انتظار و نظاره را کنار گذاشته و با حمایت‌های خود در تداوم نظام حاکم در سوریه نقش فعالی داشته است. در چانه‌زنی با ایالات متحده و دیگر

کشورهای غربی، برگ خود در سوریه را با گرفتن برخی امتیازات معاوضه نکرده است. در دومینوی انقلاب‌های رنگین، وقتی روس‌ها مهره قرقیزستان را محکم نگاه داشته و نگذاشتند یک‌بار دیگر یک انقلاب رنگین با حمایت‌های غرب تحقق یابد، دیگر پس از آن، جمهوری دیگری در پیرامون روسیه دچار چنین تحولاتی نشد (زرگر، ۱۳۸۶ ج: ۲۳۳-۲۳۶) و اینک در خاورمیانه نیز شاید روس‌ها می‌خواهند دومینوی تحولات سیاسی خاورمیانه را متوقف نمایند. حفظ نظام سوریه برای روسیه دارای اهمیت بالایی است و به آسانی آن را از دست نخواهد داد.

علل حمایت روسیه از حکومت سوریه

روسیه کنونی بسیار متفاوت‌تر از یک دهه پیش عمل و رفتار می‌کند، این کشور جایگاه جدیدی برای خود در نظام بین‌الملل تعریف می‌کند، جایگاهی که در آن روسیه در میان دیگر قدرت‌های بزرگ قابل احترام‌تر می‌نماید. اگر سیر حیات فدراسیون روسیه در دوران پس از جنگ سرد را به دو دوره تقسیم کنیم، بدون تردید در دوره اول (دهه ۹۰ میلادی) یعنی زمام‌داری یلتسین و حتی چند سال اول ریاست جمهوری پوتین این کشور با مسائل و مشکلات داخلی گسترده‌ای روبه‌رو بوده و برای تثبیت وضعیت خود تلاش می‌کرد، دوره‌ای که می‌توان آن را "گذار به وضعیت جدید" نامید؛ در آن دوران روسیه دیگر برخلاف شوروی سابق ابرقدرت قلمداد نمی‌گردید و در بهترین وضعیت می‌بایست از جایگاه قدرت بزرگ بودن خود دفاع کرده و آن را تثبیت می‌نمود، هدفی که در زمان یلتسین تحقق نیافت. روسیه در این دوره در رقابت با دیگر قدرت‌های بزرگ عمدتاً مجبور به دادن امتیاز شد، حتی در جاهایی که از دیرباز تحت نفوذ سنتی روس‌ها بود از جمله در بالکان، اروپای شرقی و حتی برخی جمهوری‌های قفقاز جنوبی (زرگر، ۱۳۸۶ ج: ۱۳۸-۱۸۳) و آسیای مرکزی. اما با به قدرت رسیدن پوتین، بنا بر علل و عوامل مختلفی همچون رهبری قدرتمند پوتین، اتخاذ خط مشی راهبردی واقع‌بینانه و منطقی فراهم شدن شرایط بین‌المللی مناسب‌تر جریان دیگری در پیش گرفته شد. روسیه به تدریج هویت جدید خود را بازیافت و در جهت تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ مدرن سازگار با جامعه بین‌المللی به خوبی پیش رفت. این جریان در دوره مدودیف نیز ادامه یافت و تقریباً از سال ۲۰۰۵ برخی تغییر رفتارهای بارز را در سیاست‌های کلان روسیه می‌توان مشاهده کرد. روس‌ها اگرچه مخالف جدی حمله

ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ بودند ولی در عمل نتوانستند کاری انجام دهند، ولی پس از این که نفوذ آمریکا و ناتو در حوزه‌های نفوذ سنتی آنها جدی‌تر شد، تحرک بیشتری را از خود نشان دادند. انقلاب‌های رنگین که بدون تردید با حمایت‌های غرب در جمهوری‌های استقلال یافته پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به صورت دومینو در حال پیش‌روی بود (زرگر، ۱۳۸۶ الف: ۱۰۵-۱۲۷) در نهایت در قرقیزستان در سال ۲۰۰۵ متوقف شد و وضعیت اوکراین نیز پس از چند سال کاملاً به شرایط قبل از انقلاب نارنجی بازگشت و روسیه نگذاشت این کشور به آغوش غرب بیافتد؛ همچنین در زمینه جلوگیری از استقرار سپر دفاع ضد موشکی آمریکا در اروپای شرقی (چک و لهستان) روسیه خود را ثابت‌قدم‌تر نشان داده و قدرت مانور منطقه‌ای و بین‌المللی خود را از طریق ابزارهایی مانند سازمان همکاری شانگهای افزایش داد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۱۹۴). از طرفی، سال ۲۰۰۸ نقطه عطفی در حیات جدید فدراسیون روسیه قلمداد می‌شود، زیرا این کشور عملاً و به طور مستقیم از نیروی نظامی خود در بیرون از مرزهایش و برای دفاع از منافع خود استفاده کرد. این واقعه و نیز موارد فوق و بسیاری از اتفاقات دیگر همه نشان از این دارد که روسیه جایگاه جدید خود را در نظام بین‌الملل تثبیت کرده و دیگر صرفاً خود را مجبور به رفتار انفعالی یا همراهی با غرب و امتیاز دهی نمی‌بیند. در مورد تحولات سوریه نیز می‌توان از این منظر نگریست، روسیه در سال ۲۰۰۸ در جهت دفاع از دو منطقه جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا که شدیداً به روسیه گرایش دارند در مقابل حکومت مرکزی گرجستان وارد کشمکش نظامی شد و این‌بار در خاورمیانه در کشوری که آخرین تاسیسات نظامی روسیه در مدیترانه (میراث جنگ سرد) محفوظ مانده و دوستی تاریخی با آن دارد، از خود ایستادگی بیشتری در مقابل غرب به رهبری ایالات متحده نشان داده و خود را در جلوگیری از هرگونه مداخله نظامی خارجی در این کشور و حتی حمایت عینی و آشکار از آن بسیار قاطع نشان داده است.

بدون تردید ساده‌ترین و روشن‌ترین پاسخ به این سوال که چرا روسیه در حمایت از حکومت سوریه خود را اینچنین ثابت قدم نشان داده است، این می‌باشد که منافع روسیه در سوریه چنین حکم می‌کند؛ منافع مادی و غیرمادی روسیه در سوریه بی‌شمار است، ولی قبل از بیان آنها بهتر است به یک موضوع کلی نیز پرداخت که چنین رفتاری را از سوی روسیه

می‌تواند تبیین نماید و آن هم موضع منفی روسیه نسبت به تغییر رژیم سوریه به سبک غربی و آمریکایی می‌باشد.

در دوره اتحاد جماهیر شوروی، روس‌ها که داعیه گسترش ایدئولوژی کمونیسم را داشتند از انقلاب‌های کمونیستی در کشورهای جهان سوم و روی کار آمدن حکومت‌های اقماری برای خود حمایت می‌کردند، ولی روسیه جدید که در یک دهه اول حیات پس از شوروی سابق، خود در مسیر گذار دموکراتیک قرار داشت و پس از آن در دهه دوم حیات خود مجدداً به سمت اقتدارگرایی سوق یافت، هیچگاه نه داعیه چنین خواسته‌ای را داشته است و نه توان آن‌را. امروزه روس‌ها بر خلاف بسیاری از کشورهای غربی چندان مشکلی برای داشتن روابط مناسب با کشورهای که دموکراتیک شناخته نمی‌شوند، ندارد. به‌زعم برخی اگر امروز دو محور یا شکاف جهانی در قالب محور یا انجمن دموکراسی و محور یا انجمن اقتدارگرایان را از یک‌دیگر بازشناسیم، روسیه در محور دوم جایگاه مهمی را به خود اختصاص می‌دهد (کگان، ۱۳۹۰: ۸۱-۱۰۹). البته برای دولت روسیه چنین تعبیری پذیرفتنی نیست و به زعم زمامداران روسیه دموکراتیزاسیون آن گونه که در قالب انقلاب‌های رنگین در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان اتفاق افتاد، تنها در راستای سیاست غرب برای افزایش منافع خود در این کشورها و کاهش نفوذ سنتی روسیه است. روسیه مخالف سرسخت مداخله نظامی غرب و ناتو برای تغییر رژیم در دیگر کشورها به بهانه گسترش دموکراسی است (همانند مورد لیبی در سال ۲۰۱۱). روسیه به خوبی از این امر آگاه است که اگر چنین روندی در صحنه بین‌الملل باب گردد در سالیان آتی نیز بسیاری از کشورهای دوست و متحد روسیه می‌توانند دست‌خوش چنین تغییر رژیم‌هایی از طریق مداخله نظامی خارجی (غرب به رهبری آمریکا) شوند (Nizameddin, 2012: 5-6)؛ اگرچه روس‌ها مکرراً از احترام به اصل مهم حقوق بین‌الملل یعنی حاکمیت ملی دولت‌ها صحبت می‌کنند، ولی باید به یاد داشت که هر کجا منافع روس‌ها حکم کند خود در نقض این اصل نمونه بوده‌اند به طور مثال می‌توان به مداخله نظامی این کشور در گرجستان در سال ۲۰۰۸ اشاره کرد. ولی در مجموع، می‌توان گفت که حداقل روسیه کنونی نظر مثبتی به شیوع تغییر رژیم در صحنه بین‌الملل که عمدتاً در جهت منافع غرب به رهبری آمریکا است، ندارد و موضع این کشور در قبال تحولات سوریه نیز از این نظر قابل تحلیل است، بی‌تردید تغییر رژیم در سوریه منافع روسیه را به خطر خواهد انداخت (Kosturos, 2012: 1-4).

برخلاف دوره جنگ سرد، روس‌ها خواستار ستیز با ایالات متحده نبوده و به همین دلیل از چندجانبه‌گرایی دفاع می‌کنند که در آن امکان همکاری بین قدرت‌های بزرگ هم وجود داشته باشد. در حوادث پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ روسیه خود را با شرایط بین‌المللی (تهاجمی شدن شدید سیاست خارجی ایالات متحده) سازگار نموده و حتی در موارد متعدد به ویژه در جنگ افغانستان با آمریکا همکاری کرد، ولی پس از آن به تدریج ابتدا به مقاومت مثبت و سپس ایستادگی قاطع در برابر ایالات متحده روی آورد. مخالفت روسیه با مواضع غرب به رهبری آمریکا در سوریه در قالب همین رویکرد ایستادگی محکم و قاطع در برابر گسترش نفوذ غرب قابل بررسی است به نوعی تحولات سوریه مواجهه روسیه با غرب را آشکارتر ساخته است (Nizameddin, 2012: 6-8). رابرت کگان در اثر خود "بازگشت تاریخ و پایان رویاها" در بررسی جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل کنونی به یک واقعیت مهم اشاره دارد. وی می‌نویسد، "اکنون روسیه به دنبال چیزی است که قدرت‌های بزرگ همواره در پی آن بوده‌اند؛ حفظ نفوذ برتر در مناطقی که برای آنها مهم است و جلوگیری از نفوذ دیگر قدرت‌های بزرگ. موفقیت روسیه در استقرار تفوق منطقه‌ای، مانند دیگر قدرت‌های بزرگ، جاه‌طلبی‌هایش را گسترش خواهد داد" (کگان، ۱۳۹۰: ۳۶). بی‌تردید، روسیه کنونی جاه‌طلب‌تر از گذشته است و به تثبیت نفوذ خود در حیط خلوتش (مناطق که سابقاً زیر سیطره اتحاد جماهیر شوروی بوده است) بسنده نمی‌کند و در مناطقی مانند خاورمیانه نیز به دنبال به‌چالش کشیدن غرب به رهبری آمریکا و کسب نفوذ و منافع خود به‌ضرر نفوذ و منافع آمریکا می‌باشد.

روسیه در تحولات سوریه از اقتدار حاکم در این کشور حمایت می‌کند، زیرا از جهات مختلف سوریه دارای اهمیت ژئوپلیتیک چشم‌گیری است. همان‌گونه که سرگی ایوانوف، وزیر دفاع سابق روسیه تاکید کرده است، خاورمیانه برای منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک روسیه دارای اهمیت حیاتی است و همکاری با سوریه منافع سیاسی و اقتصادی محسوسی را برای روسیه در پی دارد (Cabalan, 2010). سوریه دارای اهمیت چشم‌گیری است. از یک‌طرف سوریه یک پای مهم روند صلح خاورمیانه است و هیچ صلح منطقه‌ای بدون توافق و نقش محوری این کشور امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر سوریه در جناح غرب به رهبری آمریکا قرار نمی‌گیرد و در کنار کشورهایی مانند ایران، سیاست تفوق طلبانه ایالات متحده را در خاورمیانه به چالش می‌کشد؛ همچنین سوریه نقش مهمی در پازل نظم منطقه‌ای خاورمیانه

خصوصاً ژئوپلیتیک شیعی در جهان اسلام دارد و نیز موقعیت بسیار مناسب آن در منطقه خاورمیانه که مشرف بر آب‌های مدیترانه است، اهمیت این کشور را بسیار پررنگ نشان می‌دهد و همه این موارد می‌توانند انگیزه خوبی برای روسیه باشد تا از ارتباطات و دوستی تاریخی با این کشور سود برده و از این برگ مهم در رقابت با دیگر قدرت‌های بزرگ خصوصاً ایالات متحده بهره ببرد.

از نظر بسیاری کارشناسان و تحلیلگران بین‌المللی، سوریه پنجره بازی برای روسیه در خاورمیانه است و این قدرت به هیچ‌وجه به بسته شدن این پنجره خوش چشم‌انداز رضایت نخواهد داد. تقریباً تا اواسط دهه اول قرن بیست‌ویکم، روسیه در حال گذار به وضعیت جدید و درگیر بحران داخلی نمی‌توانست برخلاف دوره جنگ سرد جاه‌طلبی‌های جهانی داشته باشد، ولی از این تاریخ به بعد به تدریج با تثبیت وضعیت سیاسی و اقتصادی این کشور، جاه‌طلبی‌های روسیه حتی در سطح جهانی بار دیگر ظهور کرد. روسیه به هیچ‌وجه نگاه به غرب را کنار نگذاشته است؛ ولی به آسیا (چین، هندوستان، ژاپن، کره و...) و خاورمیانه توجه بیشتری می‌نماید. روسیه در سالیان اخیر بنا بر همان جایگاه جدیدی که برای خود در نظام بین‌الملل تعریف می‌کند، سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود را در چارچوب بازگشت به منطقه دوباره شکل داده است. امروز، کرملین خاورمیانه را به عنوان عرصه‌ای می‌بیند که می‌تواند در آن از ابزارهای مختلف در جهت تاثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای استفاده کرده و خصوصاً بر منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای تاثیر بگذارد. سیاست خاورمیانه‌ای روسیه می‌تواند خنثی‌کننده سیاست ناتو در اروپا نسبت به روسیه باشد. از این‌رو، مسکو پیوندهای سیاسی و نظامی خود با متحدان سنتی‌اش خصوصاً سوریه را تحکیم و تعمیق بخشیده است و البته با دیگر بازیگران منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، کشورهای عربی خلیج فارس، الجزایر و لیبی در اشکال مختلف وارد تعامل شده است. در یک شکل بلندپروازانه‌تر، روسیه ارتباطات خود با بازیگران مهم منطقه را باز نگاه داشته است. سوریه در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه نقش مهمی داشته و به هیچ‌وجه تمایل ندارد نظام سیاسی که روابط بسیار مناسبی با آن دارد به سادگی سقوط کرده و ایالات متحده چتر تفوق خود در منطقه را بیشتر گسترانده و منافع روسیه را محدودتر سازد.

همچنین روسیه در سوریه منافع مادی محسوس و قابل توجهی دارد. فروش تسلیحات به این کشور می‌تواند از جمله منافع مهم روسیه باشد. سوریه یکی از خریداران

مهم تسلیحات روسی است و این کشور در کنار هندوستان، چین، ونزوئلا و برخی کشورهای دیگر در صدر خریداران تسلیحات از روسیه قرار دارد. روسیه از فروش تسلیحات به کشورهایمانند سوریه از چند جهت سود می‌برد. نخست در بازار جهانی تجارت تسلیحات می‌تواند به منافع مادی قابل توجهی دست یابد؛ از سوی دیگر، می‌تواند در رقابت با دیگر فروشندگان اسلحه همواره خریدارانی برای محصولات خود داشته باشد و از همه مهم‌تر فروش تسلیحات یک اثر مهم و بسیار تاثیرگذار دارد و آن وابستگی نظامی و به تبع آن وابستگی سایر بخش‌های کشور خریدار به روسیه است. در وضعیتی که بخش عمده تسلیحات سوریه، روسی است طبیعتاً این وابستگی نظامی می‌تواند موجب وابستگی سیاسی هم شود. روسیه از سوریه حمایت می‌کند زیرا نمی‌خواهد در بازار پررونق تجارت اسلحه این خریدار مهم را از دست دهد، حداقل تجارب قبلی هم‌چون عراق و لیبی به‌خوبی نشان داده است که تغییر رژیم با دخالت آمریکا در کنار آثار و تبعات مختلف خود می‌تواند کشورهای خریدار اسلحه روسی را به سمت آمریکا و غرب سوق دهد. بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ تجارت اسلحه بین سوریه و اتحاد جماهیر شوروی حداقل به ۳۴ میلیارد دلار رسید و اتحاد جماهیر شوروی اصلی‌ترین منبع تامین تسلیحات و آموزش نظامی برای سوریه بود. اگرچه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا مدتی خرید تسلیحاتی سوریه از روسیه به شدت کاهش یافت ولی از سال ۲۰۰۵ با تصمیم پوتین، دوباره روسیه به فروشنده اصلی تسلیحات به سوریه تبدیل شد. بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ حدود ۷۸ درصد کل تسلیحات منتقل شده به سوریه، از روسیه بوده است و مابقی نیز از دیگر متحدان و شرکای روسیه همچون بلاروس سهم ۱۷ درصدی از کل خریدهای تسلیحاتی سوریه را به خود اختصاص داده‌اند. البته سهم سوریه از کل تجارت اسلحه روسیه چندان وزن و ارزش مادی ندارد (Bagdonas, 2013: 65-66) زیرا روسیه از فروش اسلحه به کشورهای ثروتمندتر که برخی از آنها نیز در خاورمیانه حاضر هستند، سودهای به مراتب بیشتر و چشم‌گیرتری به دست می‌آورد. فروش و حتی کمک تسلیحاتی به سوریه از ابعاد دیگر برای روسیه دارای اهمیت است. از جمله می‌توان به این مورد اشاره کرد که از این طریق روسیه می‌تواند نوعی توازن منطقه‌ای بر مبنای منافع خود ایجاد کرده و حداقل رقبای منطقه‌ای خود را تحت فشار قرار دهد.

از طرفی، روسیه به واسطه حفظ تاسیسات دریایی خود در بندر طرطوس که میراث روس‌ها از روابط اتحاد جماهیر شوروی و سوریه در جنگ سرد است در این کشور منافع

مادی و مستقیمی دارد. البته در اهمیت این تاسیسات برای روس‌ها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. این تاسیسات نیروی دریایی روسیه که در سواحل مدیترانه و در نزدیکی مرزهای سوریه با لبنان واقع است از سال ۱۹۷۱ در اختیار روس‌ها بوده و طبق توافقات دو طرف تا چند دهه بعد نیز امکان بهره‌برداری از آن برای روس‌ها وجود دارد. این تنها تاسیسات دریایی روسیه است که از زمان اتحاد جماهیر شوروی برای این کشور محفوظ مانده است. مرکز تجزیه و تحلیل فناوری‌ها و استراتژی‌ها^۱ که در مسکو مستقر است، طرطوس را یک پایگاه نیروی دریایی واقعی نمی‌شناسد و تنها آن را نقطه‌ای بر روی نقشه برای بارگیری غذا و آب و انجام برخی تعمیرات اضطراری معرفی می‌کند (Gardner, 2012; Barabanov, 2012) ولی برخی گزارشات دیگر آن را مهم‌ترین و برجسته‌ترین منافع ژئوپلیتیک و استراتژیک روسیه در سوریه می‌دانند که موجب می‌شود روس‌ها همچنان از حکومت سوریه حمایت کنند (Committeri, 2012: 3). در صورت تغییر رژیم در سوریه و به قدرت رسیدن یک نظام نزدیک و هم‌سو به غرب، این امکان وجود دارد که کشورهای غربی و سازمان‌های امنیتی آنها مانند ناتو از چنین مراکز دریایی مهم استفاده نمایند.

روسیه از داشتن روابط اقتصادی (به جز فروش تسلیحات) با سوریه که سابقه‌ای طولانی دارد نیز منفعی را دنبال می‌کند. در سال ۲۰۱۱ مدودیف صراحتاً اعلام کرد که "روسیه دوست بزرگ سوریه است، کشوری که با آن پیوندهای سیاسی و اقتصادی چشم‌گیری داریم." البته همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، روابط تجاری دو طرف در حد بسیار گسترده‌ای نیست ولی در همین سطح نیز برای روسیه جذاب می‌نماید. حضور شرکت‌های روسی در سوریه و سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش انرژی این کشور نیز برای منافع روسیه دارای اهمیت است. چندین شرکت روسی در طرح‌های بزرگی در سوریه فعالیت کرده‌اند. برای نمونه شعبه فرعی سابق گازپروم^۲ و استروی ترانس‌گاز^۳، ۳۱۹ کیلومتر از بخش خط لوله گاز عربی را در سال ۲۰۰۸ و کارخانه فرآوری گاز را در سال ۲۰۰۹ احداث کردند. همچنین تاتنفست^۴ ششمین تولیدکننده بزرگ نفت خام روسیه با شرکت نفت عمومی سوریه^۵ برای اکتشاف و توسعه میادین

^۱. Center for Analysis of Strategies and Technologies (CAST)

^۲. Gazprom

^۳. Stroytransgaz

^۴. Tatneft

^۵. General Petroleum Company

نفت از سال ۲۰۰۵ سرمایه‌گذاری مشترک انجام داده است (Bagdonas, 2013: 63-64)؛ این فعالیت‌ها نیز موجب می‌شود که روسیه نسبت به تحولات سوریه نگران بوده و تغییر حکومت در این کشور را برای منافع خود مثبت قلمداد ننماید.

البته بار دیگر باید تاکید کرد، اگرچه منافع مادی بالا در نوع موضع‌گیری روسیه در قبال تحولات سوریه تاثیرگذار است، ولی علت اساسی و مهم اتخاذ رویکرد حمایتی از حکومت سوریه را باید در ملاحظات کلان‌تر استراتژیک و ژئوپلیتیک که قبلاً نیز مورد بحث قرار گرفت، دنبال کرد.

تلاش روسیه برای تثبیت جایگاه جدید و قابل احترام خود در نظام بین‌الملل و رقابت بزرگی که در راس نظام بین‌الملل با رقبای غربی خود به ویژه ایالات متحده دارد در اتخاذ چنین مواضع و رویکردهایی در سیاست خارجی روسیه بسیار اثرگذار است. روس‌ها در تصور و نگرش خود با توجه به نقش، هویت و جایگاهی که برای خود در نظام بین‌الملل قائل هستند (زرگر، ۱۳۸۴: ۵۸-۵۹) و این امر نیز در حدود یک دهه اخیر برای آنها مجدداً عینیت یافته است، هیچ‌گاه با یک‌جانبه‌گرایی و سیاست‌های هژمونیک‌گرایانه ایالات متحده نمی‌توانند کنار بیایند و بنابراین اتخاذ رویکردهای مخالفت‌جویانه و تضادآمیز از سوی روس‌ها در برابر غرب همواره متصور است. البته مخالفت و اعتراض اصولاً به معنای مواجهه مستقیم نیست و برای روس‌ها هنوز چنین امری بسیار دور می‌نماید. در واقع‌گرایانه‌ترین وضعیت، روسیه همچون چین با زیرکی به دنبال بالا بردن هزینه‌های سیاست جهانی ایالات متحده در مناطق مختلف جهان خصوصاً خاورمیانه است. ایالات متحده در دوره پس از جنگ سرد و به ویژه از دوره جورج دبلیو بوش مداخله‌جوتر شده و در جهت حفظ جایگاه برتر خود و تثبیت و تضمین آن برای دهه‌های آتی، کشورهای را که نظم بین‌المللی مدنظر آمریکا را نمی‌پذیرند به سختی تنبیه کرده و تغییر رژیم را در نقاط مختلف جهان در دستور کار خود قرار داده و یا در جایی که چنین امکانی وجود ندارد یا ضرورتی در این‌گونه اقدام نیست، تغییر رفتار کشورهای مخالف و برهم‌زننده نظم موجود را در پیش می‌گیرد. این‌گونه است که آمریکا در جبهه‌های مختلف درگیر شده و به رغم تلاش این قدرت برای تحمیل بخشی از هزینه‌ها به متحدین خود، باز هم با مشکلات بزرگی روبه‌رو می‌شود. چین و به ویژه روسیه که نسبت به اقدامات ایالات متحده خصوصاً در چارچوب مداخله‌گرایی گسترده و کاربرد نیروی نظامی در مناطق مختلف جهان شدیداً معترض هستند، هنوز در جایگاهی قرار ندارند

که مستقیماً به رویارویی با ایالات متحده و متحدان آن کشور بپردازند و در مقابل از ابزارهای مختلف از جمله جایگاهی که در شورای امنیت دارند در جهت کند نمودن و در صورت امکان متوقف کردن این اقدامات ایالات متحده سود می‌برند. مناطقی مانند خاورمیانه و کشورهای نظیر سوریه از جمله جاهایی هستند که می‌توانند هزینه‌های سیاست جهانی ایالات متحده را بسیار سنگین نموده و آمریکا را در تامین اهدافش با موانع و مشکلات بزرگی مواجه سازند و یا ضربه پرستیژی بر آن وارد کنند. همچنین در صورت افزایش هزینه‌ها، درگیر شدن و زمین‌گیر شدن سیاست مداخله‌جویانه آمریکا در برخی نقاط باعث می‌شود تا این کشور نتواند با سهولت در نقاط دیگر عمل نماید و این در وضعیت‌های مختلف می‌تواند به سود رقبایی مانند چین (مثلاً در جنوب شرق آسیا) و روسیه (در آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی) باشد. آمریکا در سیاست خارجی خود اهمیت فراوانی برای خاورمیانه قائل است و در قرن ۲۱ نیز از آن چشم‌پوشی نخواهد کرد و این از دید رقبایی مانند چین و روسیه خارج نیست. آنها خصوصاً روسیه تلاش می‌کنند که بر منافع ایالات متحده در این منطقه اثر بگذارند و جلوی پیشروی بیشتر آمریکا را بگیرند و در صورت توان خود بیشتر جلو بروند. این رقابتی است که در دهه‌های آتی همچنان خاورمیانه را در کانون سیاست بین‌الملل نگاه خواهد داشت و این منطقه را شاید بیش از گذشته در معرض رقابت قدرت‌های بزرگ تثبیت‌شده و در حال ظهور کنونی قرار دهد.

نتیجه‌گیری

در ادبیات سیاسی رایج است که قدرت، توانایی واداشتن دیگران به انجام کاری است که موافق میل تو باشد و یا بازداشتن دیگران از انجام آنچه که به میل و مراد تو نیست (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۴۷). در این راستا، روسیه نیز در عرصه سیاست بین‌الملل از جمله قدرت‌هایی است که در رقابت با دیگر بازیگران تا حدود زیادی می‌تواند در سیاست خارجی خود از این موضع صحبت کند. البته هنوز روسیه در بهترین وضعیت یک قدرت بزرگ عادی است (Giusti and Penkova, 2008) که می‌خواهد به دیگر رقبای سنتی خود به ویژه ایالات متحده برسد، ولی در واقعیت هنوز برای رسیدن به این هدف و تثبیت آن فاصله زیادی دارد. البته از برخی رفتارها و مواضع روسیه به ویژه پس از نیمه دوم دهه اول قرن ۲۱ می‌توان تغییرات آشکاری را در جایگاه روسیه و متعاقباً سیاست خارجی آن کشور مشاهده

کرد. موضع روسیه در قبال گرجستان در سال ۲۰۰۸؛ اقدامات روسیه در بازداشتن جمهوری‌های پس از اتحاد جماهیر شوروی برای نزدیکی بیشتر به غرب، سیاست انرژی روسیه و رویکرد آن نسبت به مسائل بین‌المللی و از همه مهم‌تر موضع اخیر آن کشور در قبال سوریه می‌تواند مؤید سربرآوردن نوعی ریوانشیسیم^۱ روسی باشد. چنین ریوانشیسیمی که نیروی خود را از نگرش روسی به هویت خود، نوستالوژی به گذشته با شکوه و جایگاه قابل احترام آن کشور در نظام بین‌الملل می‌گیرد، روس‌ها را وا می‌دارد که به نظم بین‌المللی مورد نظر غرب به ویژه ایالات متحده معترض بوده و در برابر آن بایستند. روسیه همانند هر قدرت بزرگ دیگری به دنبال برتری در مناطق تحت نفوذ خود مانند آسیای مرکزی و قفقاز و یا کل اوراسیا بوده و در صدد پیشروی در مناطقی همچون خاورمیانه است که این مناطق برای رقابتی این کشور از اهمیت حیاتی برخوردار می‌باشد. همچنین روسیه به دنبال جلوگیری و کاهش نفوذ رقابتی خود در این مناطق است.

مسائلی مانند ناآرامی‌های سوریه که جنبه‌های بین‌المللی دارند، آوردگاه‌هایی هستند که روسیه در آنها میزان اثرگذاری و وزن بین‌المللی خود را به خوبی به نمایش می‌گذارد. منافع ملی دولت‌ها صرفاً مادی و قابل برآورد عینی نیست، بلکه بخش مهمی از آن غیرمادی و غیرقابل سنجش عینی است، در این زمینه، پرستیژ یا اعتبار بین‌المللی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. روسیه در تحولات سوریه دارای منافع مادی است، ولی از آن مهم‌تر منافع غیرمادی این کشور مورد توجه می‌باشد. کم‌تر از دو دهه است که روسیه پس از فروپاشی شوروی در مقابل غرب بسیار سازش‌کارانه عمل کرده و به میزانی که نفوذ و منافع غرب گسترش یافته است در مقابل آن، روسیه متضرر شده و این به جز هزینه‌های مادی فراوان، یک لطمه بزرگ بر پرستیژ این کشور وارد کرده است، ولی روسیه که جایگاه بالاتر و قابل احترام‌تری برای خود قائل است هیچ‌گاه نمی‌تواند چنین ضعفی را بپذیرد. کمک به حفظ نظام سوریه و یا حداقل بازداشتن ایالات متحده و غرب از مداخله نظامی در این کشور به جز منافع مادی که برای روس‌ها می‌تواند در پی داشته باشد، از آن مهم‌تر اعتماد و اطمینان متحدان، شرکا و دوستان روسیه را به این قدرت افزایش داده و جایگاه و منزلت آن را در صحنه رقابت بین‌المللی که همواره بین قدرت‌های بزرگ در جریان است، افزایش می‌دهد، همچنین قدرت چانه‌زنی روسیه را بهبود بخشیده و حتی این کشور را در

^۱. *Revanchism*

امتیازگیری موفق‌تر می‌نماید. روس‌ها در سیاست بین‌الملل با توجه به فرهنگ ملی‌شان همواره جاه‌طلب بوده‌اند و حال که توان لازم را تا حدود زیادی یافته‌اند در نمایش این جاه‌طلبی دوباره عمل خواهند کرد. برای روسیه تداوم قدرت شخص بشار اسد در درجه اول اهمیت قرار ندارد، بلکه حفظ نظام یا روند سیاسی که در روسیه جریان دارد و حداقل برای ایالات متحده و متحدان آن هزینه‌ساز و آزار دهنده است، مهم می‌باشد. حتی اگر هم شرایط آن‌قدر برای تداوم نظام حاکم در سوریه دشوار و ناممکن باشد، روس‌ها ترجیح می‌دهند تغییرات کنترل شده و البته با نظرداشت دیدگاه‌های روسیه انجام گیرد در واقع در بدترین وضعیت اگر ایالات متحده و هم‌پیمانان آن در مداخله نظامی در سوریه عزمی جدی داشته باشند، روسیه بیشتر تمایل دارد که ناظر یا امتیازدهنده صرف نباشد و در جلوی یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده از پرستیژ خود با اقداماتی همچون، مانور ناوگان دریایی این کشور در مدیترانه، تداوم فروش تسلیحات پیشرفته به سوریه حتی در اوج تهدید غرب به حمله نظامی به سوریه و انتقاد تند از سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا در مجامع بین‌المللی دفاع نماید. ولی در عین حال با توجه به وضعیت و جایگاه کنونی روسیه در نظام بین‌الملل این کشور احتیاط لازم در عدم مواجهه مستقیم با آمریکا و متحدان آن را نیز فراموش نخواهد کرد.

از آن مهم‌تر، همین‌که روسیه تاکنون توانسته مانع مداخله نظامی ایالات متحده و متحدان آن در سوریه گردد و آن را به تعویق بیندازد و یا اصلاً شدت و گستره آن را محدود سازد و آنها را وادار نماید که به مواضع روسیه احترام گذاشته و برای آن اهمیت قائل شوند، یک اعتبار و پرستیژ بین‌المللی برای خود کسب کرده است. اینک روسیه در میدان بازی یا آوردگاه رقابت قدرت‌های بزرگ نمی‌خواهد ناظر، تماشاچی و یا پذیرنده و همراه‌کننده صرف باشد؛ از این رو، روسیه مخالفت و اعتراض می‌کند، هشدار داده و تهدید می‌کند و حتی عملاً خود را پایبند عمل به صحبت‌های خود نشان می‌دهد. البته در نکته آخر باید با احتیاط بیشتری صحبت کرد، چون با یک یا چند اتفاق ساده نمی‌توان چنین حکمی را حتی در مورد روسیه که تغییر ماهیت و رفتار داده است، صادر کرد. شاید سرنوشت حکومت سوریه یکی از موارد مهمی باشد که ماهیت و رفتار روسیه را به آزمون خواهد کشید.

منابع و مآخذ

- زرگر، افشین (۱۳۸۳)، "چرا ایران و روسیه نمی‌توانند به اتحادی استراتژیک دست یابند؟"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۸، زمستان.
- زرگر، افشین (۱۳۸۴)، "تعارض هویتی در روسیه و تاثیر آن بر سیاست خارجی این کشور"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۰، تابستان.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶ الف)، "ابعاد و ماهیت انقلاب‌های رنگین"، فصلنامه خط اول (رهیافت/انقلاب اسلامی)، سال اول، شماره ۳، پاییز.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶ ب)، "رقابت قدرت‌های بزرگ در قفقاز و تاثیر آن بر امنیت منطقه‌ای" فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۸، تابستان.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶ ج)، "انقلاب لاله؛ قرقیزستان یک سال بعد"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۹، پاییز.
- سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کگان، رابرت (۱۳۹۰)، بازگشت تاریخ و پایان رؤیاهای، ترجمه علی آدمی و افشین زرگر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، "اهداف و منافع چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲، زمستان.

- Allison, Roy (2013), "Russia and Syria: Explaining Alignment with a Regime in Crisis", *International Affairs* 89: 4, Available at:

http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/International%20Affairs/2013/89_4/89_4_01_Allison.pdf, Accessed on: 10/04/2013.

- Bagdonas, Azuolas (2013), "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit", *European Journal of Economic and Political Studies (EJEPS)*, Available at: <http://ejeps.fatih.edu.tr/docs/articles/159.pdf>, Accessed on: 4/05/2013.

- Barabanov, Mikhail (2012), "Russian Interests in Syria: Myths and Reality", in *Moscow Defense Brief*, No. 4/2012, Available at: <http://mdb.cast.ru/mdb/4-2012>, Accessed on: 14/02/2013.

- Cabalan, Marwan (2010), "Old Ties Revived", *Syria Today*, Available at:

<http://syriatoday.com/st/index.php/june-2010/586-politics/7769-old-ties-revived>,
Accessed on: 11/03/2013.

- "Key Aspects of Russia's Current Foreign and Security Policy" (2012),
European Parliament, Directorate-General for External Policies, Policy
Department, October, Available at:

- [http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/briefing_note/2012/491446/EXPO-AFET_SP\(2012\)491446_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/briefing_note/2012/491446/EXPO-AFET_SP(2012)491446_EN.pdf), Accessed on: 12/09/2013.

- Committeri, Camilla (2012), "When Domestic Factors Prevail Upon Foreign Ambitions: Russia's Strategic Game in Syria", International Affairs Institute (Istituto Affari Internazionali), IAI Working Papers 12, 26 October, Available at: <http://www.iai.it/pdf/DocIAI/iaiwpl226.pdf>, Accessed on: 5/11/2012.

- Gardner, Frank "How Vital is Syria's Tartus Port to Russia?", BBC News, 27 June 2012, Available at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-18616191>, Accessed on: 25/01/2013.

- Giusti, Serena and Penkova, Tomislava (2008), "Russia: Just a Normal Great Power?", Institute for International Political Studies (ISPI), Issue 34, October, Available at: http://www.ispionline.it/it/documents/WP_34_2008.pdf, Accessed on: 15/04/2012.

- Handa, Shivani (2012), "Russia in the Middle East: Exploring Russia's Regional Relationships and Influence", British American Security Information Council (BASIC), November, Available at:

http://www.basicint.org/sites/default/files/basic_brief_russia_in_the_middle_east_nov2012.pdf, Accessed on: 13/02/2013.

- Kemaloglu, Ilyas (2012), "Middle East Policy of Russia", The Black Sea International, Report No. 23, July, Available at:

http://www.orsam.org.tr/en/enUploads/Article/Files/2012719_125%20ing.pdf,
Accessed on: 23/05/2013.

- Kolobov, Oleg and Kornilov, Alexander (2011), "Middle East Policy of Russia Under President Medvedev: Strategies, Institutes, Faces", Bilge Strateji, Issue 2, N. 4, Available at: <http://www.academia.edu/>, Accessed on: 25/07/2012.

- Kosturas, Nicholas (2012), "What Drives Russia's Unrelenting Position on Syria?" Center for American Progress, August 14, Available at:

http://www.americanprogress.org/wp-content/uploads/issues/2012/08/pdf/syria_russia.pdf, Accessed on: 5/12/2012.

- Kreutz, Andrej (2010), "Syria: Russia's Best Asset in the Middle East", Russie.Nei.Visions, No. 55, Institut Français des Relations Internationales, Paris, Nov. 2010, Available at: http://www.ifri.org/?page=contribution-detail&id=6301&id_provenance=97, Accessed on: 15/05/2013.

- Meyer, Henry; Cook, Brad; Arkhipov, Ilya (2011), "Russia Warns U.S., NATO Against Military Aid to Syria Protests After Libya", Bloomberg. Retrieved, 28 June, Accessed on: 10/11/2012.
- Nizameddin, Talal(2012), "The Reasons Behind Putin's support for Bashar Al-Assad's Regime", Cicero Foundation Great Debate Paper, No. 12/05, American University of Beirut, Available at: http://www.cicerofoundation.org/lectures/Talal_Nizameddin_RUSSIA_SYRIA, Accessed on: 8/04/2013.
- Sharp, Jeremy M. and Blanchard, Christopher M. (2013), "Armed Conflict in Syria: U. S. and International Response", Congressional Research Service(CRS) Report for Congress, 7-5700, June, Available at: <http://www.crg.gov>, Accessed on: 18/06/2013.
- Trenin, Dmitri(2010), "Russia's Policy in the Middle East: Prospects for Consensus and Conflict with the United States", The Century Foundation, New York, www.tcf.org, Accessed on: 14/01/2013.
- Trenin, Dmitri (2013), "The Mythical Alliance: Russia's Syria Policy", Carnegie Moscow Center, Carnegie Endowment for International Peace, http://carnegieendowment.org/files/mythical_alliance.pdf, Accessed on: 21/06/2013.